



۲۰۱۶/۰۵/۰۷

پوهاند محمد حسن کاکړ

اندر باب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی



پوهاند محمد حسن کاکړ

۲۰۱۶

مترجم

س. ه.

فهرست مطالب

بخش نخست

قسمت اول

- مقدمه
- در مورد نوشته شاعلی زمانی

قسمت دووم

- بیان حیرت انگیز ذهنی دیگری از شاعلی زمانی
- ارتباط با برتانوی ها
- چند لغزش مهم شاه امان الله
- آخرین لویه جرگه شاه امان الله

قسمت سیوم

- تبلیغات و بغاوت های ضد پادشاه
- بغاوت شنواری ها
- حبیب الله در کوهدامن نا آرام و سید حسین در کوهستان نا قرار

قسمت چارم

- هجوم حبیب الله بر کابل
- استحكامات شهر کابل و استعفی ناگهانی پادشاه

قسمت پنجم

- شاه امان الله و حکمرانی ده ساله اش

قسمت ششم

- تشنگی و عشق مفرط به تاریخ دوره امانی

بخش دووم

- در مورد نوشته های شاعلی سیستانی

قسمت اول

قسمت دووم

قسمت سیوم

یادداشت ها

بخش دوم

در مورد نوشته های شاغلی سیستانی

قسمت سیوم



کاندید اکادمیسین
شاغلی محمد اعظم سیستانی

شاغلی سیستانی درین اواخر با بستن یک لنگی اطوار نشنلست ها را پیشه نموده است. رساله کوچکی را که او از نوشته های کوتاه چند نویسنده، زیر عنوان است "**دفاع از ارزش های ملی وظیفه عناصر ملی است**". تنظیم نموده است، اینطور هم است که اگر او نوشته دیگران را خلاف نشنلیم و استقلال افغانی بداند آنرا با الفاظ تلخ یاد نموده و حتی اتهام وارد می نماید. بطور مثال در سپتمبر سال ۲۰۱۴ در مورد داکتر زمان ستانیزی در وبسایت افغان جرمن نوشت که "**آقای ستانیزی برای بی اعتبار ساختن استقلال کشور چقدر پول از انگلیس و پاکستان می گیرید؟**" با خواندن این بیانش بسیاری از خوانندگان حیرت کرده باشند که این "**تاریخدان**" چی میگوید؟ وظیفه او تاریخ نوشتن است تا حقایق را دریابد و یا اتهام بستن؟ پس به رویت اتهامش، او خبر دارد که

ستانیزی در مقابل خدمتش از "**انگلیس و پاکستان**" پول دریافت میکند. ولی متأسفانه مقدار این پول را نمی داند. سیستانی این اتهام را بالای داکتر ستانیزی وقتی وارد نمود که وی در کدام مصاحبه تلویزیونی گفته بود که افغانستان قبل از ۱۹۱۹ نیز آزاد بود، ولی چون سیستانی آنرا به دلیل و برهان رد کرده نمی توانست، به این اتهام دست زد که گویا خود را مدافع نشنلیم و استقلال افغانی معرفی نماید. ولی فکر نمی کند که حافظه افغان ها آنقدر ضعیف نیست که خدمات او را در وقت اشغال شوروی ها فراموش نمایند که به حیث عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی رژیم دست نشاندۀ آنها با این عضویتش همان اعمال و سیاست های آنها را پیاده می نمود که هدفش سرکوبی و مضمحل نمودن نشنلیم و استقلال افغانی و کشتن مدافعان آن بود. همه، فقط برای اینکه افغانستان از طریق رژیم پرچی به یک کشور تابع تبدیل گردیده باشد؟ درین مورد شاغلی جمشید پامرد در فیروری ۲۰۱۵ در وبسایت افغان جرمن نوشته است که: "**... کدام اساس و معیار در نظر گرفته شد که معلم صاحب [سیستانی] یکدفعه از ده پانزده نفر آدم درجه اول مملکت شد و عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی؟ و دفتر کار معلم صایب سیستانی که در ارگ بود چنان در چند پرده حفاظه می شد که برای رسیدن به حضور ایشان باید از هفت خوان رستم عبور می شد؟**"

شاغلی سیستانی در جواب او، عضویت شورای انقلابی را می پذیرد ولی آنرا غرض دفع خطر وانمود کرده و این را هم گفته است که او عضو هیچ حزبی نبوده است. درین رابطه شاغلی سید حمیدالله روغ نوشت که: "**... مطمئن هستم که ازین اظهار ایشان راهی به سوی برانت کشوده نیست.**"

به راستی هم کسی که در یک رژیم ایدیالوژیکی مثل رژیم پرچم، ناگهان به چنین مقام بزرگی گماشته می شود، چنان کسی می باشد که برای مقامات قابل اعتبار است. این هم معلومدار است که حزب پرچم اعضای داشت که وظایف مهم را اجراء می نمودند ولی عضویت حزبی شان پنهان و در ظاهر غیر حزبی بودند. اساسی این است که زندگی در هر حالتش به اساس پرنسیپ های اخلاقی، عقلانی و وجدانی استوار باشد. دارندگان این نوع پرنسیپ به صورت خاص در

وقت خطر به ملتش مشکلات را متحمل گردیده، مرگ را می پذیرند ولی مردم خود را ترک نمی کنند. از پرنسیپ خود نمی گذرند و وجدان خود را معذب نمی نمایند.

مجاهدین افغان در زمان اشغال شوروی ها و رژیم دست نشانده پرچمی همین طور کردند و بیش از یک ملیون شان شهید گردید. اگر آنها هم مثل شاغلی سیستانی تسلیم می گردیدند، شوروی ها تمام افغانستان را متصرف می شدند ولی آنها برخلاف شاغلی سیستانی در مقابل یک زبر قدرت^۱ در راه حفظ شئون ملی و ارزش های دینی خود تا به آخر با جدیت استادگی نمودند، ولی شاغلی سیستانی درین برهه، **هم جانب متجاوزین را و هم جانب رژیم پرچمی را گرفته و برایشان در شورای هیئت رئیسه خدمت نمود، نه برای کشور خود و نه برای مردم خود.** با این نوع سوابق، او بهتر است به یک زندگانی عادی رو آورد و از گزیدن به مانند زنبور بپرهیزد. ولی او اینطور نمیکند و هنوز هم فریاد می زند که: **"ما نه فرد را برای نظام می خواهیم، و نه نظام را برای فرد، بلکه هر دو را برای وطن و خدمت به آن می خواهیم."** حالا او به این سؤال چی جواب خواهد داد که **"تو، اگر راستی به این ادعای خود معتقد می بودی، پس چرا در خدمت متجاوزین شوروی و رژیم دست نشانده آن در شورای انقلابی در آمدی، نه وطنی که دران زاده شدی، رشد کردی، غذای مفت و لباس مفت و لیلیه مفت و تعلیم مفت برایت داده شد و ... از تو!، شاغلی سیستانی ساخت!؟"** به این ترتیب از نگاه اخلاقی، تو آن استحقاقت را از دست داده ای که بتوانی به اساس آن به افغان ها توصیه و وطنپرستی نمایی. تو دیگر معلم اخلاق بوده و شده نمی توانی.

شاغلی سیستانی حکم دیگری در ماه جولای سال ۲۰۱۵، در ویسایت افغان جرمن نموده و گفته است که: **"داؤد خان با هیچکس از سیاست مردان معاصر خود قابل مقایسه نیست."** او مشخص نساخته است که از کدام جنبه و نظر محمد داؤد با سیاست مداران هم عصر خود قابل مقایسه نیست. در اصل اگر شما یک شخص را در شرایط زمان خودش مد نظر نگیرید، آن شخص را به راستی و درستی و صادقانه و انصافانه شناخته نمی توانید. و اگر در موردش چیزی



محمد داوود حین توشیح قانون اساسی جمهوریت به معیت کابینه اش

^۱ زبر در هر دو زبان دری و پشتو به معنی عالی، فوق العاده، بزرگ و غیره بوده و معادل کلمه (Super) در زبان های اروپائی میباشد. ترجیحاً به عوض "ابر" مثلاً در "ابر قدرت" یعنی (Super Power) از "زبر قدرت" استفاده شد. س.ه.

بگوئید، نمایندگی از نظر شخصی شما نموده، شکل عمدی داشته و علمی و آفاقی نخواهد بود. شاغلی سیستمی شاید ازین جهت محمد داؤد را با سیاستمداران هم عصرش قابل مقایسه نمی داند که نامبرده کودتای ۲۶ سرطان را تا اندازه زیاد به کمک پرچمی ها به راه انباخت و افراد سره آنها را در مقام های بلند دولتی گماشت و بیشتر افراد پرچم را در ادارات اطراف مقرر نمود که به این صورت حزب پرچم حیثیت و اعتبار یافت.

به نظر شاغلی سیستمی سیاستمداران معاصر محمد داؤد شاید کاکا ها و کاکازاده هایش باشند. مگر وی با کاکا هایش مقایسه شده نمی تواند. آنها به رهبری و تدبیر برادر شان محمد نادر خان این نظام را بعد از جنگ داخلی و یک دوره اختناق به پا ایستاده نمودند و محمد داؤد در همین نظام وقتی بلند شد که امنیت در آن مستقر، حکومت پا برجا، طبقه متوسط تعلیم یافتگان در حال صعود و کشور به سوی عصری شدن در حرکت بود.



اعلیحضرت محمد ظاهر شاه
و محمد داوود صدراعظم

منظور سیستمی از "سیاستمدار معاصر" محمد داؤد شاید روانشاد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه باشد که هر دو با هم همسن و کاکا زاده ها بودند. محمد داؤد در سال ۱۹۱۰ و محمد ظاهر شاه در سال ۱۹۱۴ زاده شده بودند. ولی این دو از نظر شخصیت خیلی متفاوت بودند. پادشاه، دیموکرات، لیبرال و چندان علاقمند زمامداری نبوده مخالف اعدام بود در حالیکه محمد داؤد زورمند، علاقه مند زمامداری، نشنلیست و طرفدار اعدام بود.

هردوی شان نظام سیکولر و عصری شدن را می خواستند. محمد داؤد در دهه صدارت خود و پادشاه در دهه دیموکراسی درخشید ولی درخشیدن محمد داؤد در زمان صدارتش از سبب همکاری پادشاه و برادرش سردار محمد نعیم بود که البته نامبرده بانی و پیشبرنده پروژه های انکشافی بود. به هر حال وی در دوره ده ساله صدارتش حرکت های انکشافی و عصری سازی را در چوکات اقتصاد رهبری شده به پیش برد. هر دوی شان خدمت گاران صادق کشور بودند و هیچ کدام شان استفاده سوئی نکرده و محمد داؤد از ملکیت شخصی خود در راه آبادانی کشور استفاده های زیادی نموده است. ولی آغای سیستمی این را در نظر نمی گیرد که محمد داؤد از اول یک زورمند بود و در سیاست و اداره از شدت عمل و زور استفاده نموده است. خصوصاً که از همان اوایل او به "سردار دیوانه" هم معروف گردید. در زمان صدارتش دیموکراسی جوان صدارت روان شاد شاه محمود را که مردم به آن بسیار امیدوار شده بودند، خفه ساخت. و در جمهورییتش جلو آزادی و دیموکراسی زمان روانشاد محمد ظاهر شاه را گرفت. به این ترتیب، محمد داؤد، به حیث خفه کننده آزادی فردی و نهضت دیموکراسی و مخالف اقتصاد آزاد مارکیتی پنداشته شده می تواند. بعداً او با کودتای سرطان چنان یک نظامی را سرنگون کرد که لویه جرگه آنرا قبول و انتخابات آزاد سرتاسری آنرا تأیید نموده بود و در اثر آن آزادی و دیموکراسی بصورت بی سابقه در افغانستان جا گرفته بود. درین دوره حکومت بیشتر از هر وقت دیگر به اساس قانون عمل می کرد و زن و مرد برای نخستین بار دارای حقوق مساوی بودند. تمام این انکشافات زمانی میسر

گردید که برای اولین مرتبه به اساس قانون، زمامداری سلطنت به خانواده پادشاه و حکومت به مردم مختص گردید. این در نظام پادشاهی افغانستان شروع یک پروسه جدید دیموکراسی بود که با گذشت زمان نیرومند شده می رفت. مأمورین رسمی هم بیشتر از هر وقت دیگر به اساس لیاقت و تخصص به مقامات حکومتی راه می یافتند. این کار تأثیر مفیدی بر جامعه هم نمود و مهمتر اینکه درین مدت، فرد، از روی سیاست زندانی نگردیده است و زندانی شدن صرف به رویت حکم محکمه صورت می گرفت. هیچ کسی اعدام نگردید. پادشاه، ظاهر شاه مخالف اعدام بود و حس انسان دوستی وی از حادثه ذیل هویدا است که: پادشاه یکروز تنها با ملکه و یک درپور از کابل به پلخمری رفت. و در آنجا از پدر یک مقتول خواست تا قاتل پسرش را که برادر زاده اش هم بود و به حکم محکمه به اعدام محکوم بود ببخشد. آن شخص با افتخار این خواهش پادشاه را پذیرفت. این حادثه برای بسیاری قابل باور نخواهد بود ولی من آنرا از دهن کسی شنیده ام که به او باور دارم.

افغانستان با این انکشافات دهه دیموکراسی، در منطقه و جهان نام کشید. افغانستان درین دوره برای سیاحین مرد و زن جهان غرب چنان یک کشوری شد که آنها با خاطر آسوده و آزادانه در آن گشت و گذار می نمودند و به تنهایی در خیمه های خود پائیده می توانستند. آمدن تعداد زیاد سیاحین به افغانستان درین دوره، شاید هیچ وقت دیگر واقع نشده باشد. با آمدن آنها صنعت گرخندوی (هوتل ها، توقف گاه ها، فروشگاه های اشیای عتیقه) بصورت بیسابقه انکشاف نمود و در مجموع، اقتصاد افغان را تقویه نمود و نا گفته عیان است که انکشافات بیسابقه ئی در تمام شئون دیگر، اعم از اقتصادی، تجارتي، مسلکی، تعلیمی، کلتوری، علمی، سیاسی شگفتن گرفت که حتی شمه از آنها هم درین مختصر نمی گنجد. پس گفته شده میتواند که محمد داود تشنه قدرت، پادشاهی قانونی دهه دیموکراسی را "دیموکراسی قلابی" گفته و به کمک چپی ها از طریق کودتا سرنگون و بر این دور درخشان تاریخ افغانستان معاصر موم مختم کوبید. این در حالیست که وی از هژده سالگی تا آنوقت برای چهل سال در مقام های بلند ملکی و نظامی با اختیار کامل فرمان روائی نموده بود ولی به آن قناعت ننموده و کودتا نمود که به اثر آن یک فصل جدید تخریبی را در کشور باز کرد.



حفیظ الله امین،
آمر شاخه نظامی حزب
دیموکراتیک خلق
بعداً صدر اعظم

محمد داود با کودتایش نظام قانونی را سرنگون و زندگانی قانونی و حکومت قانونی را بی اهمیت ساخت. او یک تعداد از اشخاص سره را، به شمول روانشاد محمد هاشم میوندوال، روانشاد مرستیال خان محمد، و روانشاد ماما زرغون شنواری، با وجودیکه آنها مثل خودش اشخاص نشنلست بودند، زیر فشار پرچی ها، بدون محاکمه، به اتهام کودتا از بین برده و بسیاری دیگر را به زندان انداخت. او به این شیوه اعدام اشخاص سره را دوباره رائج گردانید. در حالیکه سیاست افغان ازین عمل وحشیانه بعد از قتل نادر شاه پاک نگهداشته شده بود.

حاصل دیگر کودتا این بود که محمد داوود با کودتای نظامی اش راه رسیدن به قدرت را هموار ساخت و او پیش گام در کودتا های نظامی عصری در افغانستان گردید. نتیجه دیگر، دخیل شدن فوج در سیاست بود، در حالیکه قبل بر آن با وجود مظاهرات پوهنتون، فوج از سیاست دور نگه داشته شده بود. از آن به بعد بود که حفیظ الله امین، آمر شاخه نظامی حزب دیموکراتیک خلق به این فکر افتاد که اگر محمد داود کودتا نمود، ما هم میتوانیم. از آن به بعد بود که وی به جلب افسران

نظامی برای حزب خود شروع نمود. من در اثر خود به نام "کودتای ثور" گفته بودم که او به قوت سه صد افسر نظامی کودتا نمود. ولی بعداً برایم معلوم گردید که وی در طول پنج سال دو هزار افسر نظامی پائین رتبه را به حزب جلب نموده و به قوت شان آنقدر اطمینان داشت که می خواست مطابق پلان خودش در ماه اسد (شیر) کودتا نماید و اسم آنرا **"د زمری انقلاب"** یا انقلاب شیر بگذارد.

بدون آنهم با امکان فقدان خود رئیس جمهور، تداوم نظامش در شک و احتمال درگیری جنگ های داخلی زیاد بود. پس گفته شده می تواند که محمد داود با وجود خدمات شایانش به افغانستان، سر مؤسس کودتای نظامی و نا آرامی طویل المدت افغانستان است. در اصل در اثر همین کودتا و همین نا آرامی های طویل المدت است که آینده افغانستان قابل تشویش گردیده است.

محمد داود که در آخرین دقایق حیات، زندگی اش را از طرف کودتاچیان خلقی در خطر دید، کشتن اعضای خانواده خود

را هم جاز دانست. این نه تنها در افغانستان، بلکه شاید در تاریخ بشریت یک تراژیدی بیسابقه باشد. شاعلی محمد داود ملکیار که با خانواده محمد داود ارتباط خویشاوندی دارد و در مورد از معلومات دقیق برخوردار است می گوید که در روز کودتای ثور **"... کشته شدن اکثر اعضای خانواده محمد داود خان، به شمول**

اطفال معصوم به تصمیم داود خان و بدست یکی از اعضای خانواده او صورت گرفته است." و این در حالی بود که دختران و پسران محمد داود دارای افکار بلند ملی بودند و هیچ کدام شان از مقام ممتاز شان برای خود و یا خانواده خود استفاده نکرده بودند. عمر داود پسر کلانش، از چنان یک قضاوت آزاد برخوردار بود که در اخیر مثل کاکای خود روانشاد سردار محمد نعیم مخالف سیاست های پدر گشته بود و سردار محمد نعیم حتی در سدد کودتا علیه برادرش بود. به هر حال **محمد داود حق سلب**

زندگی از اعضای خانواده، خانم، دختران (به غیر از محترمه محمد نعیم برادر و مشاور محمد داود

درخانی که در آنزمان آنجا نبود و حالا در سویس زندگی می کند و تورپیکی که بعداً وفات نمود) و پسرانش (به غیر از عمر جان که پیشتر از آنها به اثر اصابت مرمی کشته شده بود) را نداشت و این امر محمد داود در حق آنها ظلم بود. آنهم در حالیکه معلوم نبود کودتا چنان به زندگی و حیثیت آنها کدام خطری ایجاد خواهند کرد. چنانچه آنها مزاحم چند عضو باقی مانده او و دخترانش تورپیکی و درخانی نگردیدند.

شاعلی سیستانی با وصف این هم فکر می کند که "داود خان با هیچ یک از سیاستمداران معاصر خود قابل مقایسه نیست." او با این مفکوره به آزادی فردی، دیموکراسی، حکومت قانونی و حتی زندگی شخصی ارزش نمی دهد و در زندگی اجتماعی و مردمی ضرورت و اهمیت آنها را درک کرده نمی تواند. شاید از همین سبب خواهد بود که او حالا هم در نوشته هایش افکار پرچمی خود را به نام تاریخ گنجانیده و به این صورت است که تاریخ افغان را مسخ می نماید.



شاغلی سیستانی به حیث کاندید اکادمیسین به خود این صلاحیت را میدهد که این احکام و احکامی ازین قبیل را از ذهن خود صادر نماید. او این نوع احکام را آنقدر زیاد نموده که برایش عادت گردیده است. ولی وی به این ملتفت نخواهد بود که این لقب کاندید اکادمیسین او به معنی **داوطلب بودن** در عضویت یک اکادمی است نه به معنی ئی حصول درجه علمی یا اکادمیک. آنهم نوعی از اکادمی ایکه به مادل شوروی بنا باشد نه به مادل اکادمی یونان قدیم که افلاتون مؤسسش بود. شوروی ها نام اکادمی افلاتون را پسندیدند تا اکادمی شان حیثیت علمی داشته باشد. این دو اکادمی در اساس باهم تفاوت های دارند و عمده ترین آن اینست که در اکادمی افلاتون حد و حدودی برای تفکر وجود نداشت ولی اکادمی شوروی ها محدود بود. در ظاهر محدود به مارکسیزم-لنینیزم و در باطن به لنینیزم-ستالینیزم. در اکادمی افلاتون از برکت همین آزادی بود که متفکری همچو ارسطو سر بلند کرده بر بنیاد مشاهده و تجربه برای اولین بار در هر عرصه از زندگی نظریات عمیق و ابتکاری پیشنهاد کرد در حالیکه در اکادمی مادل اتحاد شوروی ساینس دان نامدار، سخاروف حتی ازخاطر داشتن قضاوت و افکار آزاد خود از مسکو به شهر سوچی تبعید گردید. او بر علیه تجاوز شوروی به افغانستان آواز خود را بلند نموده بود.

شاغلی سیستانی که در اکادمی ئی شوروی نمای پرچی ئی کابل به مقام کاندید اکادمیسین یعنی داوطلب عضویت در اکادمی ارتقا نمود، باید اثر خود را در چوکات محدود و غیر علمی لنینیزم-ستالینیزم نوشته باشد ورنه ترفیع کرده نمیتوانست. محدودیت در اکادمی شوروی به نوبه خود باعث این گردید که خود نظام لنینستی-ستالینستی اتحاد شوروی سقوط نماید و جای همیشگی آن به گفته خلی ها "گورستان تاریخ" گردد،



*اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، پادشاه دیموکرات افغانستان
(۱۹۷۳-۱۹۳۳)*

حال که این نظام با شعار های لنینیستی اش که سیستانی چی اندازه آنها را تکرار نموده باشد در گورستان تأریخ است، او هم مانند چپی های اپرچونیست دیگر به نشنلیزم پناه برده است. ولی درین نشنلیزم وبسایتی و مصلحتی نیز افراط میکند. آزمانی که امتحان واقعی نشنلیزم بود او طرف شوروی و پرچم را گرفت و به مردم افغان و استقلال کشور پشت نمود که البته درین آزمون ناکام مطلق گردید و حالا در راهی به حرکت است که پرچمیان قبلاً رفته بودند، نجیب الله در اخیر زمامداری اش خود را مسلمان تراشید و کارملی ها به مجاهدین برادران خطاب نمودند.

سیستانی هم امروز طرف نشنلیزم شاه امان الله را محکم چسبیده است و آنهم به شکل افراطی ولی هنوز هم مانند آن پرچی های دیگر از چوکات محدود فکری برون نشده است پس اعتبار نمودن با این نشنلیزم او سادگی محظ خواهد بود. او صرفاً، نظر به تقاضای وقت طرف بدل نموده است و حالا به ضد پادشاه سابق مبارزه آغاز نموده و او را ملامت می نماید که خشت روی خشت نگذاشته و مثل زمامداران مغل قصر ها آباد ننموده است. معلومدار او صرف نظر از عمرانات دور محمد ظاهر شاه به این واقعیت نیز ارزش قایل نمی گردد که در بین پادشاهان افغانستان معاصر محمد ظاهر شاه یگانه زمامداریست که به اساس قانون اینچنین یک نظام دولتی را به پا ایستاده نمود که در آن برای بار اول سلطنت از حکومت جدا گردید. آزادی در فکر و عمل و زندگانی افغان ها چنان تحقق یافت که قبلاً تحقق نیافته بود. این قانون اساسی که در منطقه نظیر نداشت زندگی را برای افغان ها آسان و ممکن ساخت که در یک فضای باز حیات بسر برند ولو اینکه این اولین مرحله این پروسه بود، ولی محمد داؤد این پروسه عظیم و عام المنفعه را جا بجا متوقف ساخت، او با این عمل ضد قانون خود برای اینکه خود به قله های زمام دولت صعود نماید، دروازه نا آرامی ها را در کشور باز نمود که تا به امروز به نوعی از انواع و نحوی از انجا دوام دارد. و افغان ها را در مورد آینده کشورشان به تشویش ساخته است. ولی قسمی که او با این عمل ضد قانونش به حزبک پرچم اعتبار بخشید، شاغلی سیستانی و به مثل او دیگران امروز به نوعی یا دیگری از او حمایه و به ضد شاه سابق تبلیغات مینمایند.

(پایان)

یادداشت ها

منابع این نوشته وقتی درینجا یاد آوری شده که برای بار اول در متن ذکر گردیده اند. تکرار آن بطور کوتاه و ضمنی در متن یاد آوری گردیده اند.

- (۱) عزیز هندی، زوال غازی امان الله خان، ترجمه از اردو، فرهاد ظریفی، ناشر، د افغانستان د علومو اکادمی، پشاور، ۱۳۸۱، ۲۰۰۲، صفحه ۴۴۰
- (۲) ربیه تیلی ستیوارت، آتش در افغانستان، چاپ دوم، ناشر، یونیورسل. ۲۰۰۰، صفحات، ۵۵۸، ۵۶۰
- (۳) لودویک ادمک، امور خارجه افغانستان تا نیمه قرن بیستم، روابط با اتحاد شوروی، جرمنی، و برتانیه، پوهنتون اریزونا، توسان، ۱۹۷۴، ۴۹
- (۴) فیض محمد هزاره، تذکر الانقلاب، مدون داکتر حفیظ الله شریعتی (سحر)، ناشر انتشارات میچید، محل نشر و چاپ نامعلوم، ۱۳۹۳/۲۰۱۳، ص ۶۱. داکتر سحر نمی گوید که نسخه اصلی و یا نقل آنرا از کدام منبع به دست آورده و نسخه اصلی آن در کجا است. محل نشر آن هم واضح نیست. در هر حال این اثر به ارزیابی

- مفصل ضرورت دارد، که متأسفانه این جا، جای آن نیست. از نویسنده، محترم سعد الدین شیون متشکرم که، این اثر را فرستاده است و آنهم در وقت بسیار خوب.
- (۵) میک چیزنی، کابل در محاصره، ناشر، مارکوس واینر، پرنستن، ۱۹۹۹، ۹۲، این اثر ترجمه تذکر الانقلاب فیض محمد است، که میک چیزنی آنرا از روسی به انگریزی ترجمه نموده. و جای جایی تبصره های خود ویا مترجم روسی را هم در آن اضافه نموده است. این ترجمه جمله به جمله نبوده، بلکه بیان فشرده مفاهیم آنست، ولی میک چیزنی یک مترجم طالب العلم و امانتکار است.
- (۶) ادمک، (۱۹۷۴)، اثر مذکور، ۸۹، ۹۰
- (۷) عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ناشر، سازمان مهاجرین مسلمان افغان، چاپ دوم، ۱۹۹۹، ۱۷۳
- (۸) فیض محمد، اثر مذکور، ۱۷
- (۹) عزیز هندی، اثر مذکور، ۲۴۵
- (۱۰) ادمک، اثر مذکور، ۸۵
- (۱۱) سٹیورٹ، اثر مذکور، ۳۸۲
- (۱۲) سید شمس الدین مجروح، سرگذشت من، به اهتمام سید فضل اکبر، چاپ شخصی، کابل، ۱۳۹۱/۲۰۱۲، ۳۲
- (۱۳) میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مطبعه دولتی، کابل، ۱۹۶۷/۱۳۴۶، ۸۱۷
- (۱۴) عبد الباری جهانی، د سنخل نوید (نقل قول)، ضدیت ها در مقابل تحولات اجتماعی در افغانستان، ۱۹۱۹-۱۹۲۹، صفحات ۱۴۸-۱۴۹
- (۱۵) نقل قول سنخل نوید، واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹، برگردان به فارسی محمد نعیم مجددی. از محترم نعیم مجددی متشکرم که نسخه چاپی این صفحه را فرستاده است.
- (۱۶) فضل غنی مجددی، افغانستان در عصر اعلیحضرت امان الله خان ۱۹۱۹-۱۹۲۹. چاپ شخصی، کالیفورنیا، ۱۹۹۷، ص ۲۵۵. بدینوسیله سپاس از محترم فضل غنی مجددی، که نسخه ئی از اثر خود را برایم اهدا نموده است
- (۱۷) سید رسول، حقایق ناگفته در باره حبیب الله کلکانی، کتابفروشی فضل، پشاور، ۱۳۷۸/۱۹۹۹، ص ۴۲
- (۱۸) نوردک بریت، افغانسکی، روسها در افغانستان، ۱۹۷۹-۱۹۸۹، پوهنتون اکسفورد، نیویارک ۲۰۱۱، ۲۹
- (۱۹) رچرد فرای، میراث پارس، ناشر، مزدا، کالیفورنیا، ۲۰۰۴، ۲۹
- (۲۰) نویسندگان جداگانه، امان الله خان غازی، ستاره آزادی افغانستان، د افغانستان د کلتوری ودی تولنه، جرمنی، ۲۰۰۵، ۱۶۰-۱۶۱
- (۲۱) نوشته های رای دیوی، از روی رادیکال هیومنست، جون ۲۷، ۱۹۵۴، صفحه ۳۰۷، نقل قول سٹیوارت، ۵۱۱، ۵۱۲
- (۲۲) احسان الله، دوره امانی، دوره رنسانس افغانی، پشتو کننده از فرانسوی، پروفیسر داکتر محمد اکبر ستایلی وردگ، ماخذ، امان الله خان غازی، نویسندگان جداگانه، اثر مذکور، مخ ۲۴
- (۲۳) هیروودوت، تاریخ، ترجمه دپوید گرین، پوهنتون شیکاگو، ۱۹۸۸، کتاب هفتم، ماده دهم، صفحه ۴۷۱
- (۲۴) جان لوکاس، آینده تاریخ، پوهنتون ییل، ۲۰۱۱، ۱۵۷
- (۲۵) داکتر یوسف متولی حقیقی، افغانستان و ایران، پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چاپ های مرزی، از احمدشاه درانی تا احمد شاه قاجار، نشر کرده استان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۳، ص ۷۳۰

لطفاً برای مطالعه قسمت های اول، دوم، سیوم، چارم، پنجم و ششم بخش نخست

و قسمت های اول و دووم بخش دووم

به لنک های زیر مراجعه فرمائید

بخش نخست

۱. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andar_bab_neweshtahay_zamani_sistani_۰۱.pdf
۲. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andar_bab_neweshtahay_zamani_sistani_۰۲.pdf
۳. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andar_bab_neweshtahay_zamani_sistani_۰۳.pdf
۴. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andar_bab_neweshtahay_zamani_sistani_۰۴.pdf
۵. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andar_bab_neweshtahay_zamani_sistani_۰۵.pdf
۶. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andar_bab_neweshtahay_zamani_sistani_۰۶.pdf

بخش دووم

۱. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andar_bab_neweshtahay_zamani_sistani_۰۷.pdf
۲. http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Kakar_H/hassan_k_andar_bab_neweshtahay_zamani_sistani_۰۸.pdf